

اسلام مرز ندارد

عنوان بالا از فرموده های "آیت الله روح الله امام خمینی رهبر مسلمانان جهان" بود که از طرف دنباله روان شان در ایران اسلامی، یعنی آخذ های نو بدولت رسیده همیشه نشخوار میشد و میشود هنوز. سردمداران جمهوری اسلامی ایران، (اسلام مرز ندارد) گفته هزاران مهاجر افغان را طی سالیان جنگ با عراق به جبهات جنگ ایران و عراق اعزام داشتند که یا کشته یا اسیر و یا هم معیوب شدند. آن عده از مهاجرینی که از رفتن به جبهات جنگ ایران-عراق سرباز میزدند، (رد مرز) شده به مقامات حکومت کابل تسلیم داده میشدند که جابجا یا تیر باران میشدند و یا هم پیشمرگ عساکر متجاوز روسی، گوشت دم توپ میگردیدند.

در زمان جهاد و جنگ افغان- روس، آخذ های جمهوری اسلامی ایران با تجهیز و تمویل عده ای از خدا بیخبر و فرستادن شان به داخل افغانستان، نیروهای خودجوش مقاومت ضد روس را در داخل افغانستان، چنان ضربه زدند که روسها با تمام قدرت نظامی خویش از آن عاجز بودند. باز هم (اسلام مرز نداشت) تبلیغات سیاسی مذهبی آخذ های ایرانی به شدت در داخل افغانستان جریان داشت و عکس های خورد و بزرگ (خمینی) به وفرت بین مردم تکثیر میگردید. گروه های مسلح یکی بجان دیگر انداخته میشدند و سنی و شیعه گفته مسلمان را با مسلمان درگیر کرده و خود از غندی خیر به تماشای نشستند و.....

بعد ها دیدیم که با شکست روسها در افغانستان و فروپاشی رژیم دستنشانده شان در کابل، آخذ های ایرانی برای آنکه از رقیب خود پاکستان عقب نمانده باشند، یکشبه از هشت یا نه (۹) حزب و گروه و سازمان که خود براه انداخته بودند، یک حزب ساخته و اسمش را گذاشتند (حزب وحدت اسلامی). این حزب نو تشکیل در اولین اقدام خود، با هشت تنظیم ساخت پاکستان به چنه زنی بالای کرسی های بی صاحب حکومتی در حکومت خدا داد کابل پرداختند و بعد ها با ورود شان به کابل محشر کبرا برپا کردند. نیروهای حزب وحدت اسلامی که تربیه شده آخذ های جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران اسلامی شان بودند، (اسلام مرز ندارد) گفته جنگ های قومی و مذهبی را براه انداخته مرز های اسلام را درنوردیده و دست به بریدن گوش و بینی هموطنان خود زده و رقص مرده و رقص زنده بر پا داشتند و چنان جنایت و شقاوت آفریدند که چنگیز در خواب هم ندیده بود و..... و مقامات جمهوری اسلامی ایران هم بیکار ننشسته بودند و پیهم سلاح و مهمات و پول در اختیار شان میگذاشتند. آخر رهبر معظم شان فرموده بودند که (اسلام مرز ندارد). بعد ها آخذک های ایرانی که دیدند با حزب وحدت شان کاری از پیش نبرده اند و انقلاب اسلامی شان یک قدم هم از مرز پافراثر نگذاشته است، ربانی محیل و حیلہ گر را تحت حمایت خویش قرار داده و دمار از روزگار مردم بدر آوردند. آخذ های ایرانی (اسلام مرز ندارد) گفته هم به میخ میزدند و هم به نعل. هم حزب وحدت شانرا تجهیز و تمویل میکردند و هم شورای نظار را و سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل تأمین کننده ارتباطات بود. بعد ها جمهوری اسلامی ایران مهمان دار گلبدین حکمتیار شد و در زمان امارت طالبان، ایران از اسماعیل خان امیر حوزه جنوب غرب حمایت میکرد و بعد از اسارت اسماعیل خان بدست طالبان، مقامات جمهوری اسلامی ایران با تادیه چندین ملیون دالر به طالبان زمینه فرار وی را از زندان مهیا ساخته و بعدا وی را با یک تعدا از افرادش مسلح ساخته و واپس به افغانستان فرستادند (اسماعیل خان فرارش را از زندان طالبان هرگز برملا نساخته است). بعد از فروپاشی رژیم طالبان توسط بمباردمان بلاوقفه دوماهه قوای هوایی امریکا و متواری شدن نیروهای القاعده، این رژیم جایگاه امنی شد برای افراد القاعده. و در این اواخر همه شاهد بودیم که هشت نفر افراد نظامی ایرانی با سلاح و مهمات دست داشته خویش در قندهار دستگیر شدند، ولی از سرنوشت آنها دیگر اطلاعی در دست نیست. یکی دو هفته قبل بود که مقامات امنیتی افغانستان و مسؤولان ناتو در افغانستان اعلان کردند که سلاح های ساخت ایران از نزد طالبان بدست آمده است و ایران در مسلح ساختن نیروهای طالبان و القاعده دست دارد و..... مقامات جمهوری اسلامی ایران جهت رد گم کردن و خاموش ساختن سرو صدا ها اقدام به اخراج مهاجرین افغان از ایران نمود. حالا دیگر (اسلام مرز دارد)، مهاجرین را باید (رد مرز) کرد تا با یک تیر چند نشان زده شود. هم از شر (افاغنه) خلاص شد، هم سر و صدای تحویل اسلحه به افراد طالبان و القاعده را خاموش ساخت، هم در بین حکومت و پارلمان در کابل درز انداخت و هم از شر وزیر خارجه که سیاست های مداخله گرانه جمهوری اسلامی ایران در امور داخلی افغانستان را افشا میساخت، خلاص شد. آقای اسپینتا قبل بر این اظهار داشته بود که از ایجاد (جبهه ملی) از مجرا های دیپلماتیک اطلاع حاصل کرده بود و آقای کرزی هم طی مصاحبه ای ابراز کرده بودند که کشور های خارجی در بوجود آوردن (جبهه ملی) دست دارند. حال بخوبی دیدیم که دست کدام کشور از آستین (جبهه ملی) بیرون شد. در همه این جریانات و اتفاقات البته که همه مشاهده کرده و با چشم و سر دیدیم که به راستی هم (اسلام مرز ندارد). گاهی از چپ (بوسیله اسدالله کشتمند و رفقا) و گاهی از راست، زمانی مستقیم و زمانی هم غیر مستقیم، مرز ها در نوردیده میشوند و کشور های همسایه و مسلمان پامال هوس های شوم

سردمداران جمهوری اسلامی ایران میشوند. آخر اسلام مرز ندارد، ایران و افغانستان و عراق و پاکستان یعنی چه همه مسلمان اند و اسلام هم (مرز ندارد) و... و اما این مرز داشتن و مرز نداشتن هم حساب و کتابی دارد. تا جائیکه به نفع آخند ها و عمامه پوشان جمهوری اسلامی ایران باشد، (اسلام مرز نمی شناسد)، انقلاب اسلامی را میشود به هر کشوری که خواسته باشند صادر کنند. خواه به زور باشد و خواه به توطئه، خواه از طریق جنگ باشد یا تبلیغات مذهبی و فرهنگی (اگر آخند ها فرهنگی داشته باشند)، مذهب آخند های ایرانی هم که قابل سؤال است.

ولی دریغا! و دردا! که این اسلام عمامه پوشان جمهوری اسلامی ایران زمانیکه منافع شان ایجاب نکند، دارای (مرز) میشود. مهاجرین افغان، مهمانان ناخوانده میشوند، افغان ها یا بقول ایرانی ها (افغانه) یا (افغانی پدر سوخته)، اصلاً مسلمان نیستند و اسلام شان با اسلام آخند ها متفاوت است و باید (رد مرز) شوند. اگر به رضا به کشور شان برگشتند، با مشت و لگد بیرون شان کنید. (رد مرز) کنید این (افغانه پدر سوخته) را که ایران ما را به گند کشیدند. اینها همه دزد اند، همه قاچاقبر اند، قاتل اند، اینها وحشی اند و هزار و یک رد وبد دیگر آخند های کله پوک و پوچ مغز ایرانی نثار مهاجرین بخت برگشته افغان کردند. حق کار، حق تحصیل و حق رفتن به شفاخانه ها را از آنها سلب کردند. شاقه ترین کارها را با کمترین مزد بالای شان انجام دادند و سر انجام با عالمی از رنج و محنت و درد با لت و کوب و توهین و تحقیر و مشت و لگد (رد مرز) شان کردند. آخر کی گفته که (اسلام مرز ندارد) غلط کرده که گفته به گور پدر خود خندیده که گفته.

سفیر آخند ها در کابل مدعی است که همچو چیزی اتفاق نیفتاده است و فرضاً اگر تخلفاتی صورت گرفته باشد، مقامات افغان با اسناد به ما ارائه کنند تا در مورد تحقیق شود. جناب محترم سفیر صاحب جمهوری اسلامی ایران، شما خواهان چگونه سندی هستید؟ اگر سند زنده میخواهید، لطف نموده سری بزنید به شفاخانه های قندهار و احوال مهاجرین زخمی و معیوب (رد مرز) شده از ایران را جویا شوید که در اثر لت و کوب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شما در بستر های شفاخانه به حالت بدی قرار دارند. آن مهاجر بی پناه افغان که در اثر لت و کوب و پائین انداختن از منزل سوم یا چهارم یک عمارت به زیر، در شفاخانه جان به حق تسلیم کرد دیگر با ما و شما نیست تا جویای احوال اش گردید. شما که اسناد مطالبه میکنید از سر لطف سری به (مرز) افغانستان و ایران بزنید و خود از مهاجرین اخراج شده جویای معلومات شوید. به چند نمونه به منزله مشت نمونه خروار و اندکی از بسیار توجه جناب عالی را جلب میکنم:

رحیمه طفل رد مرز شده: مه پدر و مادر خود را می خواهم

((پدر و مادر به مهمانی رفته بودند، پولیس ایران آمد و ما را از خانه کشید و از راه نیمروز رد مرز کدا! این حرفهای پر از سوز و گداز نوریاشی ۹ ساله است که به ادعای خودش با خواهر ۳ ساله اش از ایران اخراج شده و اکنون در یک کمپ در منطقه سرحدی ولایت نیمروز که به جزء از دشت سوزان و طوفان های ریگی چیز دیگری وجود ندارد، در شرایط دشوار زیست دارد.

به گزارش روزنامه افغانستان، نوریاشی در حالیکه گریه میکرد به آژانس خبری پژواک گفت که یک هفته قبل، از شهرزاهدان ایران اخراج شدند و یک خانواده دیگر اخراج شده آنها را کمک کرد.

این دخترک در مورد چگونگی اخراج شدن شان میگوید: مه ره با خواهر خوردم به داخل یک موتر که دیگه مردم هم ده آن موتر بود انداختند و ما زیاد می ترسیدیم و باز ما ره به اردوگاه زابل بردند و در آنجا بخاطری که همگی را ایرانی ها لت می کردند یک ریش سفید ما را به نام بچه های خود قبول کرد و باز ایرانی ها ریش سفید را لت و کوب می کردند و باز ما آمدیم ده سرحد و ما را یک تکسی مفت تا کمپ مهاجرین آورد. این طفلک ادعا کرد که در کمپ هیچکس را نمی شناسد و نمی داند که چه کار کند!

نه تنها نوریاشی بلکه تعداد دیگر مهاجرین نیز وجود دارند که از مناطق مختلف ایران، اخراج شده اند اما تعدادی از اعضای فامیل شان در ایران باقی مانده است. فاصله طفل پنج ساله که از ایالت ایران شهرایران اخراج شده، میگوید که از سوی یک خانواده دیگر اخراج شده در کمپ نیمروز، سرپرستی میشود.

فاصله در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، گفت: من از پدر و مادر خود خبر ندارم و اینجا هم هیچ کسی را نمیشناسم.

همچنان رحیمه سه ساله که از ایالت زابل ایران اخراج شده، توسط یک خانواده دیگر سرپرستی می شود. او نیز به وضعیت فاصله دچار است و هیچکس را نمی شناسد. رحیمه با زبان طفلی خود می گوید: مه پدل و مادل خوده می خایم!

تعداد زیاد خانواده های اخراج شده وجود دارند که اطفال، خانم و یا دیگر اعضای خانواده شان در ایران باقی مانده اند و خودشان به ولایت نیمروز با وضعیت خشن پولیس ایران رد مرز شده اند.

نور احمد اکبری یکتن از این خانواده ها ادعا دارد که وی با پنج طفلش از شهر اصفهان ایران اخراج شده است اما از دیگر اعضای فامیلش، خبری ندارد.

وی اظهار داشت: طفلم شیر می خورد ولی از مادرش هیچ اطلاعی ندارم، شب و روز گریه میکند، نمی دانم که چگونه طفلم را آرام کنم.

این اطفال با ده ها خانواده دیگر اخراج شده در یک دشت خاکی و طوفانی در حدود سه کیلو متری شهر زرنج مرکز ولایت نیمروز، بدون سرپناه در شرایط دشوار و طاقت فرسا بسر میبرند. برای آنها از سوی یکتن از تاجران ملی، غذا تهیه میشود. حاجی غلام عرب تاجر ملی میگوید که برای مهاجرین که در اینجا زیست دارند، همه روزه غذا و نان خشک کمک میکند، اما حالت شان خراب است و به کمکهای دیگران نیز نیاز دارند.

محمد رضاء مسؤول کمپ از وضعیت مهاجرین ابراز نگرانی نموده، میگوید که روزانه یکتعداد مهاجرین به کمپ می آیند، بعضی شان که وضع اقتصاد شان خوب است به ولایات خود میروند و تعداد دیگر که پول ندارند و یا فامیلهای شان در ایران مانده است در کمپ باقی می ماندند.

سالخورده های هم در جمله مهاجرین اخراج شده به نظر میرسند که بدون سرپرست و بی سرنوشت بوده، نان و آب را به مشکل پیدا میکنند.

عبدالکریم پیر مرد ۱۱۰ ساله که از هردو چشم نابینا است و از عدم وجود جای برای زندگی بر روی سرک منطقه سرحدی نیمروز خوابیده می گوید: هرکس که سبب شده تا ما به این روز بیفتیم، یک روز به روز و حال ما دچار خواهد شد. وی از نبود سرپناه و عدم کمک دولت شاکمی بوده، گفت: ما به کرزی رای دادیم تا بما خدمت کند، نه اینکه ما را به چنین حالت دچار سازد.

وضعیت مهاجرینی که از سرحد ایران به سوی نیمروز اخراج میشوند نیز وخیم و دردناک است. یکی از این اخراج شده گان، شاه بی بی بیوه زن صد ساله باشنده اصلی ولایت هرات است که با همسایه اش از ایالت شیراز ایران رد مرز شده و نمی داند که آینده اش چه خواهد شد.

این بیوه زن که دو روز قبل با ده ها مهاجر دیگر تازه از سرحد ایران به سوی نیمروز عبور کرده بود، ادعا کرد: تنها برادرم با من است، در ایران چهار دختر و دیگر نواسه هایم مانده اند اینگونه ظلم را در زنده گی خود ندیده بودم.

شاه بی بی که به بسیار مشکل صحبت می کرد، گفت که تکلیف قلبی و تنفسی دارد، دو روز می شود که دوا هم به او نرسیده و به جرم خداوند متعال، امیدی به کسی ندارد که با وی و هموطنانش کمک کند.

سید احمد یکتن از موسفیدان ادعا دارد که شبهنگام از ایران به ولایت نیمروز اخراج شده، در حالیکه از دختر و پسرش که در بیرون از منزل بودند، هیچ اطلاعی ندارد. وی در مورد چگونگی رد مرز شدنش گفت: ساعت شش عصر بود، بچه و دخترم برای آوردن نان به بازار رفته بودند که در حویلی ما سر و صدا بلند شد، وقتی که برآمدیم دیدیم پولیس در حویلی ما جمع بودند و تفنگ را بر پیشانیهایم گرفتند که باید از خانه برآیم، هر قدر گفتم که پسر و دخترم به بازار رفته، توجه نکردند و مرا لت و کوب نمودم، مجبور شدم که با بقیه اعضای فامیلم از منزل بیرون شوم و ترک ایران نمایم.

تعداد دیگر مهاجرین اخراج شده نیز وجود دارند که در ایران کار میکردند و پولهای شان در فابریکه ها و مراکز دیگر صنعتی باقی مانده است.

علی احمد یکتن آنها می گوید که معادل ۷۰۰ هزار افغانی پول وی، نزد مردم در ایران مانده، ولی مسؤولین امنیتی ایران به وی موقع جمع کردن پول را ندادند. او که در کمپ ولایت نیمروز به سر میبرد، گفت: حالا حتی پیسه ندارم که به خانه ام که در کابل است برگردم!

همچنان تعداد زیاد مهاجرینی که از ایران به نیمروز رد مرز می شوند حین عبور از سرحد از ناحیه حمل و نقل اجناس شان دچار مشکلات زیاد هستند.

عایشه خانم ۸۰ ساله می گوید: شوهر من فوت نموده، کوچ خود را با بسیار مشکل به نیمروز آوردم، کسی را ندارم که با من کمک کند و همین اطفال خورد و کوچک هستند که این بکس ها و بوجی های سنگین را بلند می کنند. مهاجرین رد مرز شده در نقطه صفری نیمروز به آژانس خبری پژواک گفتند که یکی از رانندگان موتر های ایرانی با یک سرباز لوای سرحدی نیمروز مشت و یخن شد که در پی آن، ایران دیگر اجازه نمی دهد تا موترهای افغانی به خاک ایران داخل شوند و اموال و اجناس مردم را به خاک افغانستان انتقال بدهند.

سعید قندهاری یکتن از اخراج شده گان گفت: بار های ما بسیار سنگین است و ایران اجازه نمی دهد که موتر بیاید و آنرا ببرد و ما مجبوریم که یک کیلومتر راه پیا پی رفته بکس های خود را روی شانه های خود به سوی نیمروز انتقال بدهیم. دوست محمد مدیر تأمین حقوق ریاست عودت مهاجرین نیمروز میگوید که روزانه به طور اوسط، ده الی پانزده فامیل از ایران به ولایت نیمروز اخراج میشوند. به گفته وی، از آغاز روند اخراج مهاجرین (۴ ثور) تا حال، بیش از چهل هزار تن از طریق نیمروز رد مرز شده اند.

با این حال، اعضای شورای ولایتی نیمروز، از موقف ایران و وضعیت خشن پولیس آنکشور با مهاجرین انتقاد دارند.

ملا گل احمد معاون شورای ولایتی نیمروز گفت: ایران ادعا دارد که ما حُسن همجواری را رعایت می کنیم اما بی عزت کردن مهاجرین افغان چه نوع حسن همجواری است؟!))

بلی جناب سفیر صاحب معظم جمهوری اسلامی ایران در افغانستان، مقامات مسؤول جمهوری اسلامی شما از طفل سه ساله تا پیر مرد صد ساله را در حالی از ایران اخراج کرده و یا به اصطلاح شما (رد مرز) ، همان مرزی که داد میزدید وجود ندارد، کردند که اطفال از والدین شان جدا ماندند و پیر زن هفتاد ساله و پیر مرد صد ساله از نان آور و غمخوار و فرزند و خانمان خویش جدا ساخته شدند. اگر جمهوری اسلامی همین است که ما میبینیم، خداوند نصیب هیچ مسلمانی نسازد. عطای تان به لقای تان و این جمهوری اسلامی از زانی شما و آخذ های تان باد که ما را سخت گلو گیر است.

از سر لطف اکبری و خلیلی و کاظمی و ربانی و قانونی تانرا هم باخود برده و جمهوری اسلامی تانرا به کدام کشور دیگر صادر کنید. البته اگر تا آن زمان مردم سلحشور ایران شما را به جهنم (رد مرز) نکرده باشند.

فیض آب دیده نتوان یافت در آب وضو
کاش زاهد را بجای ریش مژگان تر شود

پایان